



## گفتار مترجم:

چرا تراژدی اتللو پس از گذشت سال‌ها با وجود کهنگی و آهنگ شکوهمند زبان و نیز آن همه دگرگونی که در اخلاق مردم و در نحوه تلقی‌شان از وظایف زناشویی پدید آمده تا به این حد زنده است؟ ارزش انسانی این اثر در چیست که هنوز آن را نه تنها پذیرفتنی بلکه مانند خود زندگی حتمی و ضروری می‌سازد؟

ظاهراً علت آن است که شکسپیر، بی‌آن‌که تأکید خاصی روا دارد و از حدود یکی دو اشاره ضمنی که بسیار زود از آن می‌گذرد فراتر رود، گره حوادث را در جایی قرار داده که نقطه فاجعه را طبعاً در خود می‌پروراند. ریشه سرنوشت تلخ سردار مغربی و همسر جوان و اشراف‌زاده‌اش را همان در پیوند این دو باید جست که پیوندی است از دو سو خلاف عادت... زن و مردی از دو نژاد مختلف، یکی تازه شکفته و دیگری سالمند... و ناچار وضعی در خود نهفته دارد که از رخنه آن دمدمه هر بدخواه و وسوسه هر اندیشه ناروا مجال نفوذ می‌یابد. از همین راه است که دیو حسد بر دلی سرشار از محبت چیره می‌گردد و دستی که جز نوازش نمی‌دانست گلویی نازپرورده را چنان می‌فشارد که راه نفس بر او می‌بندد. در این میان زودباوری «اتللو» با فریبکاری «یاگو» یا صفای جان بی‌خبر «دسدمونا» که همچون فرشتگان حتی گمان بدی بر کسی نمی‌برد البته نقشی دارد. ولی

محور حوادث همان ضعیفی است که «اتللو» به عنوان «شوهر دسدמוنا» در خود می‌شناسد. در آغاز که «یاگو» با زبان فسونساز می‌خواهد تخم بدگمانی در دل او بپاشد، «اتللو» از جمله می‌گوید: «برازندگی ناچیز من بر آنم نمی‌دارد که کمترین ترسی به دل راه دهم یا از وفاداریش به تردید افتم، زیرا با چشم باز مرا اختیار کرد.» ولی ایمان به «نابرازندگی» خود به زودی این اطمینان را از او سلب می‌کند: «شاید از آن‌رو که سیاه‌چرده‌ام... شاید از آن‌رو که زندگی‌م رو به نشیب دارد... زخم از دست رفته و فرییم داده است.» این همان دلدادۀ کامیاب و همان سردار فیروزمند پرده‌اول است که مانند شیر در طعمۀ خود چنگ انداخته او را به رغم پدری قدرتمند تصاحب کرده بود و اینک ناگهان آنچه را که خود می‌دانسته اما حتی در اندیشه بدان اعتراف نمی‌کرده است بدین‌گونه بر زبان می‌آورد. همین آگاهی دردناک همه کاری را از جانب «دسدمونا» در چشم وی ممکن می‌نماید و برای آن‌که این احتمال بدل به یقین گردد کافی است که «یاگو» با وسوسه‌های خود اندیشه‌نرفته سردار مغربی را به روشنایی شعور بکشاند و بدان نیروی زندگی و عمل بدهد.

از این پس همه اشخاص اصلی نمایشنامه - و از جمله خود «یاگو» که در آغاز فقط می‌خواسته است «زن به زن با اتللو برابر آید» و ضمناً «رودریگو» را همچون «کیسه پول» خود دم‌دست داشته باشد - به سان گوی غلتان در سراسیمگی به سوی سرنوشت حتمی خود می‌تازند و به تدریج که پیش‌تر می‌روند شتاب بیشتری در ویرانی و انهدام نشان می‌دهند.

شاید اختلاف نژاد یا تفاوت سنی دو همسر، امروزه مسئله عادی شمرده شود. ولی آنچه بر ضعف موقعیت «اتللو» می‌افزاید این است که پیوند او و «دسدمونا» نه از روی حسابگری‌های معمولی بلکه در اثر عشق صورت گرفته است. «اتللو» همسر خود را با شور متلاطم و مضطرب پیران دل‌باخته دوست می‌دارد و «دسدمونا» خیره دلآوری و مردانگی او شده است و همین عشق نامتناسب و لرزان که سرانجام به فاجعه می‌انجامد

دارای حقیقتی بس زنده است که هنوز تا قرن‌ها ارزش انسانی خود را حفظ خواهد کرد.

*اتللو* از متن انگلیسی کلیات آثار شکسپیر، چاپ دانشگاه اکسفورد، به فارسی برگردانده شده است. راهنمای من در این کار دو ترجمه فرانسوی از این اثر بوده که یکی از آن دو برای استفاده جوانان و دانشجویان پرداخته شده است و در بسیاری از موارد انحراف آشکار و حذف و اضافه واقعا ناگوار که حتی بهانه‌های اخلاقی نمی‌تواند مجوز آن باشد نشان می‌دهد، و دیگری ترجمه بسیار امین و روی هم شیوایی است که از رنه لویی پیاشو<sup>۱</sup> از منقدان ثباتر سوییس به یادگار مانده و پس از مرگ او به سال ۱۹۴۹ در ژنو به چاپ رسیده است و جز در چند مورد بسیار جزئی از متن انگلیسی دور نمی‌شود.

اینک چند نکته که تذکر آن ممکن است مفید باشد:

- ۱- نام‌های خاصی که در نمایشنامه *اتللو* به کار رفته ایتالیایی است و من همه را با همان تلفظ ایتالیایی ضبط کرده‌ام نه انگلیسی.
- ۲- در ترجمه سرودها و اشعاری که شکسپیر در این اثر آورده است نهایت کوشش من در آن بوده که هرچه بیشتر عین مفهوم گفته او را به نظم درآورم و خود می‌دانم که این قید رعایت امانت ترجمه را به تمامی ممکن نمی‌سازد و شاید مستوجب خرده‌گیری و طعن هم باشد.
- ۳- شکسپیر در دو سه جا به منظور ایهام با معانی مختلف یک کلمه بازی کرده است، که ترجمه آن به همان صورت یا به کلی متعذر بود و یا نمی‌توانست چندان لطفی برای فارسی‌زبانان داشته باشد. ناچار تا حدی که مقدور بود کوشش به عمل آمد تا به طریقی همچو ایهامی ایجاد شود. از جمله طی سیزده سطر اول صحنه چهارم از پرده سوم در گفتگوی «دلکک» و «دسدمونا» روی معانی *To lie* (قرار داشتن، دراز